

[الغای خصوصیت از مورد روایت (مرحوم محقق ره) 1](#_Toc506302124)

[عدم اثبات وثاقت سورة بن کلیب 1](#_Toc506302125)

[فرع: اختلاف در اشتراک یا انحصار جنایت منجر به موت 2](#_Toc506302126)

[عدم تمامیت اصل عدم اندمال 3](#_Toc506302127)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت پنجم /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در راستای بیان صور هر یک از مراتب قتل به تسبیب، به صورت پنجم از مرتبه چهارم رسید.

الغای خصوصیت از مورد روایت (مرحوم محقق ره)

آنچه از کلام مرحوم محقق قدس سره در این فرض به دست می آید، این است که ایشان اکتفا به مورد روایت نکرده است، و نه تنها اخذ به اطلاق روایت دارد، بلکه از مورد روایت نیز الغای خصوصیت کرده است؛ چرا که در مورد روایت قطع ید یمنی به عنوان جُرح مندمل مطرح شده است، در حالی که در فرض مرحوم محقق ره بحث در اندمال یکی از دو جُرح به نحو غیر معین است، و حکم نسبت به این دو حال اطلاق دارد و گویی ایشان از مورد روایت، الغای خصوصیت نموده است و لذا وجود هر نقص و عیب ناشی از جنایت سابق در ناحیه مجنی علیه را محکوم به جبران در ازای قصاص جانی کامل می داند.

البته حق این است که چنین الغای خصوصیتی از روایت سورة بن کلیب بعید نیست؛ چرا که متفاهم عرفی از این الغای خصوصیت دور به نظر نمی رسد.

عدم اثبات وثاقت سورة بن کلیب

ولی همان طور که گذشت، مشکل اصلی در ناحیه سند روایت است که نسبت به سورة هیچ توثیقی وجود ندارد و حتی روایاتش به حدی از کثرت هم نمی رسد تا از راههای فرعی بتوان وثاقت او را اثبات نمود و تنها مدحی هم در رابطه با او وجود دارد، به دلیل واسطه بودن خودش در آن، معتبر نیست.

تعبدی بودن عمل اصحاب هم در مقام محرز نیست تا بتوان به واسطه عمل اصحاب، قائل به جبران ضعف روایت شد و لذا مرحوم صاحب جواهر قدس سره که در رابطه با اجماعات ادعایی هم با احتیاط عمل می کند، در این جا به صراحت مخالفت با مدلول و مضمون روایت کرده است.

###### فرع: اختلاف در اشتراک یا انحصار جنایت منجر به موت

فرع‌: لو جرحه اثنان كل واحد منهما جرحا فمات فادعى أحدهما اندمال جرحه و صدقه الولي لم ينفذ تصديقه على الآخر ل‍ أنه قد يحاول أخذ دية الجرح من الجارح و الدية من الآخر فهو متهم في تصديقه و لأن المنكر مدع للأصل فيكون القول قوله مع يمينه.**[[1]](#footnote-1)**

مرحوم محقق ره به عنوان ضمیمه صورت پنجم، فرعی را مطرح کرده است که مربوط به جایی است که مانند فرض اصلی مسأله، دو جنایت از دو شخص متفاوت محقق شده است و در اثر سرایت جراحت یا جراحات وارده مرگ مجنی علیه واقع شده باشد، در حالی که از حیث اثباتی بین دو جانی یا ولی دم اختلافی نسبت به عامل مؤثر در قتل وجود داشته باشد به این نحو که مثلا شخص اول که دست مجنی علیه را بریده بود ادعای اندمال جنایت خود و در نتیجه انحصار عامل مرگ در جانی دیگر را دارد، در حالی که جانی دوم که فرضا پای مجنی را قطع نموده است، مرگ را علاوه بر خودش به جانی اول نیز منتسب می داند، در چنین شرایطی بر اساس ادعای جانی اول، مسؤولیت مرگ مجنی علیه از حیث قصاص و دیه متوجه جانی دوم است در حالی که بر اساس ادعای جانی دوم این مسؤولیت مشترک است.

در این صورت، اگر ولی دم میت و مجنی علیه، جانی اول را تصدیق نمود؛ به نظر مرحوم محقق ره از آنجا که این تصدیق، به جهت نفی حق قصاص از مدعی (جانی اول)، اقرار بر علیه خود است و به اصطلاح «اقر علی نفسه»، و اقرار عقلاء بر علیه خود مسموع است؛ «اقرار العقلاءعلی نفسهم؛ جایز»، این بخش از ادعای جانی اول تأیید می شود، اما در این بخش از ادعا که قاتل را منحصر در جانی دوم دانسته است، صرفا مدعی است و در نتیجه مسموع نیست، مضافا به این که ولی دم در تصدیق نسبت به بخش دوم ادعای جانی اول، متهم است؛ چرا که علاوه بر ادعای اخذ دیه نفس یا قصاص نفس، مدعی اخذ دیه جرح از جارح جرح مندمل هم هست، و از طرفی هم ادعای اندمال جنایت اول از سوی این جانی، مخالف اصل است؛ چرا که اصل عدم اندمال است؛ کما این که مرحوم صاحب جواهر قدس سره قائل شده است[[2]](#footnote-2) و لذا ادعای منکر اندمال؛ یعنی جانی دوم، موافق با این اصل است، و در نتیجه وی منکر محسوب می شود و این مدعی اندمال است که باید ادعای خود را اثبات کند تا از اتهام مشارکت در قتل، تبرئه شود.

عدم تمامیت اصل عدم اندمال

مسموع بودن اقرار ولی دم نسبت به آنچه بر علیه خود اقرار دارد، و از طرفی متهم بودن ولی دم، تمام است، اما اینکه به واسطه اصل عدم اندمال، حکم و قضاوت شود، از آن مطالبی است که گفتنی نیست؛ چرا که اندمال موضوع حکم شرعی نیست تا قابلیت جریان اصل در آن وجود داشته باشد، بلکه آنچه موضوع حکم شرعی است، قتل است که به واسطه سرایت محقق می شود و مدعی اندمال، مدعی انحصار در ناحیه قاتل است در حالی که دیگری، مسؤولیت تمام و منحصر در قتل را از خود نفی می کند و مدعی اشتراک جانی اول در قتل است، لذا اصل عدم اندمال از اوضح موارد اصل مثبت است و قابلیت جریان و استدلال را ندارد، بنابراین، اولی این است که گفته شود؛ صاحب و جارح جرح غیر مندمل (جانی دوم) منکر است، اما نه منکر اندمال، بلکه منکر قاتل تمام بودن است، در حالی که ولی دم مدعی است که چون جراحت اول مندمل شد، جراحت دوم منحصر در قتل است و دیگری تأثیری ولو به نحو جزء سبب هم ندارد، لذا در مقام، ولی دم مدعی و جانی دوم منکر است، و بر عهده مدعی است که ادعای خود را اثبات کند. در واقع ولی دم باید اثبات کند کسی که قطعا تأثیر در قتل دارد، تأثیرش منحصر است و در این قضیه شریکی ندارد، درنتیجه اگر ولی دم در این اندمال شک دارد، با صرف استصحاب عدم اندمال، نمی توان حکم به اشتراک نمود، کما این که اگر در مقام، محتمل باشد که مرگ مجنی علیه در اثر سکته صورت گرفته باشد؛ باز هم از آن جا که قدر متیقن از جنایت نقض عضو و جرح است، نمی توان با اصل عدم اندمال حکم نمود؛ چرا که اندمال موضوع حکم شرعی نبوده و قابل جریان نیست.

1. . [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص186.](http://lib.eshia.ir/71613/4/186/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص60.](http://lib.eshia.ir/10088/42/60/) [↑](#footnote-ref-2)